

**Translation and Modernity in the Iranian Constitutional Revolution
Period: Translation of *Gil Blas* into Persian**

Maryam Ghodrati

Department of English, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mohammad Reza Hashemi ¹

Department of English, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Omid Azadibougar

Foreign Studies College, Hunan Normal University, China

Received: 22 September 2020

Accepted: 19 June 2021

Abstract

In the Iranian Constitutional Revolution period, intellectuals played an important role in the creation of changes in the society, and to some degree translation and writing accomplished this mission. There has been much research concerning the role of translation in transferring the contemporary modernity in the Iranian Constitutional Revolution. Yet, the research has failed to offer a translational account of this issue. To fill this gap, it is advisable to examine the issue of modernity from a translation perspective, hence a cross-comparison of translations with original texts can yield new insights. Drawing on Skopos theory and the discourse of modernity, the present investigation attempts to examine modernity in *Gil Blas*, the novel by Alain-René Lesage along with its translation by Habib Esfahani. The results of the study suggest that despite the important role of translation in igniting some changes, the translation failed to have a successful performance in complete and accurate transfer of modernity ideas.

Keywords: Iranian Constitutional Revolution, Translation, Habib Esfahani, *Gil Blas*

1. Corresponding Author. Email: hashemi@um.ac.ir

ترجمه و مدرنیته در دوره مشروطه: مورد پژوهی: ترجمه سرگذشت ژیل بلاس به فارسی

مریم قدرتی (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
محمد رضا هاشمی* (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
امید آزادی بوگر (گروه مطالعات خارجی، دانشگاه هونان نرمال، چین)

چکیده

در دوره مشروطه روشنفکران نقش مؤثری در بروز و ظهور برخی تحولات در جامعه داشته‌اند و این رسالت تا حدی از طریق ترجمه و تألیف آثاری با محتوای خاص صورت پذیرفته است. درباره نقش ترجمه در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران در دوره مشروطه در پژوهش‌های مختلف به کرات و به‌طور کلی بدون تحلیل دقیق متون ترجمه‌ای و مقایسه آنها با متون اصلی از منظر توجه مترجمان و روشنفکران به ظرافت‌های گفتمانی موجود در متون اصلی سخن رانده شده است. به‌منظور بررسی بهتر این موضوع، در این پژوهش بر آنیم تا موضوع را از دریچه مطالعات ترجمه و از طریق مقایسه محتوای متون اصلی با ترجمه آنها به فارسی بکاویم. در این پژوهش کتابخانه‌ای تلاش می‌شود تا از منظر ویژگی‌های گفتمان مدرن و «نظریه اسکوپوس» در ترجمه و با تمرکز بر ترجمه رمان سرگذشت ژیل بلاس اثر آلن رنه لوساژ به فارسی توسط میرزا حبیب اصفهانی پاسخ مناسبی برای این مسأله ارائه گردد. نتایج پژوهش حاضر حاکی از این است که با وجود اهمیت ترجمه در ظهور برخی تحولات در جامعه در دوره مشروطه، ترجمه در عمل نتوانسته است آن‌چنان‌که باید در راستای انتقال درست و کامل مؤلفه‌های گفتمان مدرن موفق باشد.

کلیدواژه‌ها: دوره مشروطه، مدرنیته، ترجمه، میرزا حبیب اصفهانی، سرگذشت ژیل بلاس

* نویسنده مسئول hashemi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹

۱. مقدمه

مسأله نقش ترجمه در بروز تحولات عصر مشروطه به عنوان جلوه‌هایی از آشنایی جامعه با برخی مفاهیم گفتمان مدرن از دید پژوهشگران و مورخان پوشیده نمانده است. در پژوهش‌های مختلف ضمن تمرکز بر نقش روشنفکران در این باره به طور مختصر و سطحی به چگونگی اثرگذاری ترجمه اشاره شده است. منشأ تحولات جامعه ایران در راستای مدرن شدن در حوزه‌های ادبی و غیراز آن مسأله‌ای است که پاسخی درخور برای آن ارائه نشده است (ملکشاهی و خزاعی فرید، ۱۳۹۶). در این پژوهش کوشش می‌شود تا از دریچه مطالعات ترجمه و «نظریه اسکوپوس»^۱ یا هدفمندی در ترجمه و با نظر به ویژگی‌های گفتمان مدرنیته در عصر مدرن پاسخی روشن به این مسأله ارائه شود.

میرزا حبیب اصفهانی یکی از روشنفکران اصلاح طلب در این دوره است که موقعیت بینافرهنگی و اقامت وی در استامبول و ارتباطش با سایر روشنفکران، زمینه آشنایی وی با دانش و ادبیات جدید را فراهم ساخت. به نظر می‌رسد میرزا حبیب رسالت روشنگرانه خود را از مسیر ترجمه آثار ادبی اروپایی با توجه به کارکرد آنها در جامعه هدف، ایفا نموده است. ترجمه این آثار، زمینه ورود انواع جدید ادبی را به ایران فراهم ساخته است. بررسی ترجمه‌های انجام شده در این دوره نشان می‌دهد که مترجمان از روش «ترجمه بومی گرایانه» و «اقتباسی» استفاده کرده‌اند. در عین حال، این روش ترجمه مانعی بزرگ در راه انتقال گفتمان کامل و صحیح مدرنیته به جامعه ایران بوده است.

در این پژوهش با تمرکز بر ترجمه رمان سرگذشت ژیل بلاس^۲ آلن رنه لوساژ^۳ به فارسی، کارکرد ترجمه در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران در دوره منتهی به مشروطه و

1. Scopus theory
2. Gil Blas de Santillane
3. Alain Rene Lesage

اهمیت مبانی انتخاب متون ترجمه‌ای و شیوه ترجمه آنها به‌عنوان گامی برای تغییر اوضاع حاکم بر جامعه و ایجاد انگیزه در پذیرش گفتمان مدرنیته، بررسی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲.۱. نظریه اسکوپوس

نظریه اسکوپوس یا هدفمندی در ترجمه در اواخر دهه هفتاد میلادی توسط هانس ورمیر^۱ (۱۹۸۹) مطرح شد. این نظریه با تأکید بر نقش ترجمه و بافت اجتماعی و فرهنگی آن از رویکردهای زبان‌شناختی به ترجمه فاصله می‌گیرد. در این نظریه، هدف و کارکرد ترجمه در زبان مقصد اهمیت دارد و راهبردهای ترجمه‌ای مترجم تابع هدف یا کارکرد ترجمه در زبان مقصد است؛ به‌عبارت‌دیگر، مترجم باید از چیرایی ترجمه متن مبدأ آگاهی داشته باشد. (ماندی^۲، ۲۰۱۲). بر اساس نظریه اسکوپوس عمل ترجمه مبتنی بر اهداف (اسکوپوس‌های) خاصی است که بر تصمیم‌گیری مترجم درباره راهبردهای ترجمه تأثیر تعیین‌کننده می‌گذارند. ارزیابی کیفیت ترجمه این‌گونه ترجمه‌ها نیز بر مبنای هدف ترجمه صورت می‌گیرد. بر این اساس، ترجمه قابل قبول ترجمه‌ای است که در عین وفاداری به متن مبدأ برای اهداف مد نظر مترجم یا حامیان ترجمه در زبان مقصد قابل درک باشد. در این نظریه ضرورت برقراری تعادل میان متن مبدأ و متن مقصد به چالش کشیده شده و از سلطه و اهمیت متن مبدأ در فرایند ترجمه کاسته شده است.

۲.۲. مدرنیته

بامبرا^۳ (۲۰۰۷، ص. ۱) «گسست» و «تفاوت» را به‌عنوان دو مفهوم عمده در تعریف مدرنیته می‌داند که به ترتیب به گسست زمانی حال مدرن و صنعتی از گذشته

1. Hans Vermeer
2. Munday
3. Bhambra
4. rupture
5. difference

سنتی و تفاوت‌های بنیادی اروپا با سایر قسمت‌های جهان اشاره دارد. برای شناخت بهتر مدرنیته غربی بهتر است شاخص‌های عمده آن را بشناسیم که عبارت‌اند از: ۱- عقل‌گرایی (باور به اینکه عقل انسان یگانه منبع معتبر برای شناخت است و می‌توان حقایق هستی را به کمک استدلال عقلی اثبات نمود)؛ ۲- اومانیزم (انسان‌محوری و باور به ارزش، عاملیت و تفکر انتقادی انسان)؛ ۳- علم‌گرایی (باور به روش‌های علوم طبیعی و تجربی به‌مثابه تنها روش معتبر برای توضیح پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و مانند آن)؛ ۴- سکولاریسم (باور به جدایی دین از سیاست و عرفی کردن مذهب)؛ ۵- لیبرالیسم (باور به آزادی فردی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)؛ ۶- کاپیتالیسم (سرمایه‌محوری در یک نظام اقتصادی و آزادی مالکیت شخصی)؛ ۷- فردگرایی (باور به محوریت فرد در جامعه و اولویت منافع فردی نسبت به منافع حاکمیتی و اجتماعی)؛ ۸- پیدایش دولت-ملت و مخالفت با اوهم و خرافه‌پرستی (دنيس لينهان^۱، ۲۰۰۹).

عصر مدرن عصر مواجهه سنت و مدرنیته در حوزه‌های مختلف است. در این دوره، جان لاک و بسیاری دیگر با ارائه مدل‌های فردگرایانه و تجربه‌گرایانه جدید انسان را موجودی طبیعی، آزاد، دارای قدرت تفکر مستقل از کلیسا و حکومت معرفی کردند (گرل و پورتر^۲، ۲۰۰۰). «در فلسفه عصر روشنگری، حاکمیت کلیسا به کمک استدلال‌های تاریخی، فلسفی و اخلاقی به چالش کشیده شد تا نظام‌های حاکمیتی جدیدی علیه نظام‌های سابق که به نام لغزش‌ناپذیری کلیسا، مکاشفه و کتاب مقدس از هر گونه ظلم علیه انسان‌ها فروگذار نمی‌کرد، سازمان یابند» (گرل و پورتر، ۲۰۰۰، ص. ۵). رابرت انکور^۳ (۱۹۷۹) در بحث از عصر روشنگری و عمده تحولات صورت گرفته در این دوره می‌نویسد: «روشنگری دوره‌ای استثنائی از خلاقیت فرهنگی است که از انقلاب انگلستان در سال ۱۶۸۸ تا انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ به طول انجامیده است. روشنگری بدون گرایش‌های سکولار بی‌معناست و اولین برنامه در تاریخ

1. Denis Linehan
2. Grell & Porter
3. Robert Anchor

بشریت است که می‌کوشد جامعه انسانی را تنها بر مبنای منابع طبیعی بنا کند». انکور (۱۹۷۹، ص. ix) در قرن هجدهم تفکر بورژوازی^۱ در اروپا و به‌ویژه در فرانسه رژیم اشرافی و خودکامه سابق را به نام ارزش‌هایی همچون آزادی^۲، برابری^۳ و برادری^۴ به چالش کشید. منادیان بورژوازی تأکید خود بر این ارزش‌ها را با کمک مرجعیت مفاهیم عقل و طبیعت توجیه می‌کردند. رژیم سابق مدافع نهاد سلطنت مطلقه و مزایای اشرافیت موروثی با تکیه بر سنت‌ها بود درحالی‌که جامعه ایده‌آل در نظام بورژوازی جامعه‌ای مبتنی بر استدلال بود که به نیازها و آمال ضروری تمام افراد در جامعه پاسخگو باشد و بتواند حیات، آزادی و حق مالکیت فردی را تضمین نماید (انکور، ۱۹۷۹). «یکی از ابعاد مهم عصر روشنگری انقلاب علمی بود که در جریان آن پدیده‌های طبیعی وقایعی بودند با توجیه عقلانی و نه ماوراءالطبیعی» (اشمیتز^۵، ۲۰۱۲، ص. ۲۰۷). انقلاب علمی از محورهای اصلی فلسفه در این دوره بود که راه را بر بسیاری از تحولات دیگر گشود و مبانی مفهومی، روش‌شناختی و نهادی علم مدرن برای اولین بار در آن تثبیت شد. در انقلاب علمی فلسفه طبیعی ارسطو جای خود را به این باور عمومی داد که دانش طبیعی باید برای منفعت بشریت مورد استفاده قرار گیرد. اتکا به مرجعیت سنت‌های قدیمی به‌عنوان منبع عالی دانش نیز جای خود را به این باور داد که دانش جهان طبیعی تنها از طریق مطالعه جهان به کمک آزمایش‌های تجربی امکان‌پذیر است (هنری^۶، ۲۰۰۸).

ادبیات در این عصر دیگر مبتنی بر موضوعات انتزاعی نبود و به زندگی واقعی افراد نزدیک‌تر شده بود تا انسان را نسبت به مفاهیم علمی، آزادی، قانون، مذهب، طبیعت اشیاء، ماهیت سلطنت مطلقه، عبرت گرفتن از تاریخ، تغییر و مانند آن به تفکر وادارد. در ادبیات این دوره تقابل‌هایی میان حکومت استبدادی و پارلمانی، سلطنت

-
1. Bourgeoisie
 2. liberty
 3. equality
 4. fraternity
 5. Schmitz
 6. Henry

مطلقه و حکومت جمهوری، تعصبات مذهبی و ملی، تشریفات کلیسا و سنت شکنی، چندگانگی مذهبی و یکپارچگی مذهبی برقرار شد. سبک ادبی مانند گذشته پیچیده و پرطمطراق نبود و آثار ادبی به زبانی قابل فهم نگاشته می شدند. به تأسی از وقایع اجتماعی و سیاسی در این عصر، ادبیات رویکردی انتقادی و گاه طنز نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی داشت و آینه‌ای از وقایع اجتماعی بود تا فرایند آگاهی انسان از بحران‌های موجود را تسریع بخشد.

۳.۲. مطالعات پیشین

ادبیات ایران نیز هم‌زمان با ظهور برخی تحولات در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دستخوش برخی تغییرات شد و جلوه‌هایی از ادبیات مدرن در آن نمودار گردید. به نظر حقدار (۱۳۸۲) تغییراتی که در اجتماع پدید آمد بر اهل ادب نیز تأثیر گذارد. به نظر او تحوّل و دگرگونی در ظهور مفاهیم و سبک‌های تازه^۱ نمود پیدا کرد. ادبیاتی که بیشتر به احوال فردی و شخصی افراد و مفاهیم ماورائی می‌پرداخت «به واقعیات اجتماع روی آورد و با انتقاد از فلاکت اقتصادی ورشکستگی سیاسی و انحطاط فرهنگی چهره‌ای واقع‌بینانه و رئال از سبک‌های نوشتاری و الگوهای اندیشگی عرضه کرد» (حقدار، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۴). واحد دوست (۱۳۹۶) ادبیات دوره سوم عصر قاجاری را عصر رونق نثر فارسی و تولید نوشته‌های سیاسی و اجتماعی می‌داند که حاوی موضوعات تازه‌ای همچون قانون، آزادی، دموکراسی، مجلس و مردم است (ص. ۲۲). در دوره تجدّدخواهی ترویج محتوای ادبیات فرنگی در مقایسه با واردات بی‌رویه عناصر زبانی و واژگانی بیگانه در اولویت بود و ناقدان ادبی بر لزوم عدم آغشتگی زبان فارسی با عناصر زبانی بیگانه تأکید داشتند: «دیگر لغات مینوت، اندیکاتور، شمندفر، شف، کمیسر و هزاران لغت دیگر را نمی‌توان مخلوط به

۱. «تدوین نخستین نمایشنامه‌های فارسی و ترجمه‌ی رمان‌های اروپایی به زبان فارسی از اهمیت خاصی برخوردار است. نمایش و رمان یکی از خاستگاه‌های ذهنیت جدید اروپایی بود و توضیح شکل گرفتن بسیاری از هنرهای جدید و حتی تکوین وجوهی از اندیشه تجدّد بدون ارجاع به رمان امکان پذیر نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۸).

زبان شیرین فارسی نمود» (مافی، ۱۲۹۶، ش ۵، ص ۲۲). همچنین در روزنامه کاوه نیز در مورد بحران زبان فارسی چنین می‌خوانیم:

این روزنامه لفظاً نیز در این ایام بحران زبان فارسی که بدبختانه تمام ادبای سیاسی طهران برای معشوش نمودن آن زبان شریف دست بهم داده و مخلوط عجیبی از کلمات و تعبیرات فرنگی و ترکی بعمل آورده و زبان غیرمفهومی که علامت آشکار انحطاط ذوق سلیم و انقراض ادبیات ملی ماست درست کرده‌اند بقدر قدرت خود در راه حفظ فارسی ادبی خدمت می‌نمایند (روزنامه کاوه، ۱۲۸، ش ۲۵، ص ۱۷۷).

ادبیات در این دوره ابزاری برای رخداد تحول در سطوح مختلف بود. به نظر کامشاد (۱۳۸۴)، کتاب سیاحت‌نامه اثر ابراهیم بیگ «تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر رویدادهای آتی ایران داشت و وی را می‌توان به‌حق یکی از پایه‌گذاران مشروطیت خواند» (ص ۴۳). سپانلو (۱۳۶۴) نیز بر این باور است که سیاحت‌نامه نقش اجتماعی و ادبی مهمی داشته است: «از نظر نفوذ اجتماعی ارزش سیاحت‌نامه در انقلاب مشروطه ایران، نظیر ارزش کتاب قرارداد اجتماعی اثر ژان ژاک روسو در انقلاب کبیر فرانسه است» (ص ۱).

نقش ترجمه در تحولات ایران در عصر مشروطه همواره مورد توجه منتقدان و نویسندگان بوده است. برای مثال شفیع کدکنی (۱۳۹۰) بر این باور است که ترجمه نه یکی از عوامل اصلی دگرگونی اندیشه در عصر مشروطه، بلکه باید گفت در حقیقت تنها عامل یا مهم‌ترین عامل ترجمه است. ترجمه پلی بود برای عبور فکر اروپایی و انتقال آن به حوزه ایران» (ص ۲۴۵). وی خلأ قیاس شعری امروز ایران را مرهون شعر و ادب و بلاغت اروپایی می‌داند و تأثیر شعر فرنگی را در حوزه مضمون، تصویر و زبان شعر فارسی گسترده می‌داند. کریمی حکاک (۱۳۷۸) کارکرد ترجمه در دوره مشروطه را آشنا ساختن ایرانیان با غرب و تسریع حرکت ایرانیان به سوی امروزی‌سازی و ابزاری برای تحول اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کند (کریمی حکاک، ۱۳۷۸). برخی نیز ترجمه را از عوامل مؤثر در ظهور تحولات عصر قاجار

به‌ویژه انقلاب مشروطه می‌دانند که از طریق آن ایده‌های جدید وارد ایران شد و موجب بروز تغییرات ساختاری شد (خسروی شکیب و خسروی شکیب، ۱۳۹۷).

در مقابل دیدگاه فوق که نقش انحصاری برای ترجمه در انتقال فرهنگی قائل است دیدگاه دیگری قرار دارد که ترجمه را یکی از عوامل و نه مهم‌ترین عامل در انتقال فرهنگی به شمار می‌آورد. آجودانی یکی از آنان است که با وجود مهم دانستن «ترجمه و تألیف در دوره ناصری و نشر جزوه و رساله در زمینه سیاست، اقتصاد، قانون و قانون‌خواهی»، معتقد است که «مبالغه و اغراق در تأثیر این نوع نوشته‌ها باعث سردرگمی و بدفهمی تحولات تاریخ این دوره خواهد شد (آجودانی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۴). حُرّی (۱۳۸۰) نیز نقش ترجمه‌های شعری را در تحولات شعر این دوره به دلیل محدود بودن مخاطبان این ترجمه‌ها ناچیز می‌داند. آزادی بوگر (۲۰۱۰، ص. ۳۱۳) نیز بر این باور است که «در پژوهش‌های تاریخی درباره نقش ترجمه در مدرن شدن جامعه ایران بزرگ‌نمایی شده است. به‌ویژه در جامعه‌ای که افراد آن عمدتاً بی‌سواد و فلاح‌پیشه بوده‌اند دسترسی به کتاب‌ها به دلیل بی‌سوادی و فقر مردم آسان نبوده است».

مختاری و کاظم‌پور با برشماری برخی مضامین اجتماعی در رمان سرگذشت ژیل بلس و ترجمه میرزا حبیب از این اثر، این داستان را از گونه داستان‌های رئالیستی می‌دانند که مترجم به‌تبع نویسنده و ناخودآگاه موقعیت‌های جامعه خود را در ترجمه بازتاب داده است (مختاری و کاظم‌پور، ۱۳۹۸). مقایسه متن ترجمه با متن اصلی در این پژوهش حاکی از آن است که شیوه ترجمه میرزا حبیب و تمرکز وی بر نمایاندن آشفتگی‌های جامعه ایران، کاملاً آگاهانه و هدفمند بوده است.

با توجه به آنچه در بالا آمد و عموماً فاقد مستندات مشاهده‌ای است، در این پژوهش کوشش کرده‌ایم از طریق بررسی بخش‌هایی از ترجمه رمان سرگذشت ژیل بلس و مقایسه آن با متن اصلی، نقش ترجمه در معرفی گفتمان مدرنیته در ایران را با استفاده از مستندات ترجمه‌ای، به‌روشنی تبیین کنیم.

۳. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش کیفی به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. متن اصلی رمان سرگذشت *ژیل بلاس* به زبان فرانسه است و ترجمه میرزا حبیب از روی نسخه فرانسوی صورت گرفته است. اما به دلیل سهولت در استخراج داده‌های مرتبط با پرسش پژوهش و انجام تحلیل و مقایسه متن اصلی با متن ترجمه، به ترجمه انگلیسی اسمولت^۱ از این رمان رجوع کرده‌ایم. متون منتخب انگلیسی توسط متخصص مسلط به زبان فرانسه با متون مبدأ در متن اصلی رمان مقابله شد. متن انگلیسی و فارسی این اثر به دقت و به کرات مطالعه شد و از میان داده‌های بسیاری که قابل بررسی و تحلیل بودند تعداد پنج پاراگراف انتخاب شد تا از طریق مقایسه متون اصلی و ترجمه فارسی آنها به تحلیل چگونگی انعکاس مفاهیم مدرن موجود در متون اصلی در ترجمه فارسی بپردازیم (متون اصلی به زبان فرانسه را نیز در دسترس خوانندگان قرار دادیم).

۴. یافته‌های پژوهش

انتخاب رمان *ژیل بلاس* بی‌ارتباط با محتوای انتقادی و اجتماعی آن نیست. «در تاریخ ادبیات فرانسه از *ژیل بلاس* به‌عنوان شاهکار رمان رئالیستی یاد می‌شود. ماجراهای *ژیل بلاس*... دستاویزی است برای تماس و آشنایی مسافر با قشرهای گوناگون اجتماعی. *ژیل بلاس*، دائماً، به خواننده درس تجربی می‌دهد» (میرزا صالح، ۱۳۷۷، صص. ۲۲-۲۳). *ژیل بلاس* شخصیت اصلی داستان در گزارش سفر خود به شهرهای مختلف اوضاع آشفته جامعه خود را به تصویر می‌کشد. میرزا حبیب آگاهانه این اثر را برای ترجمه انتخاب می‌کند و با بیان واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی با زبانی ساده، تصویر جامعه‌ای مشابه جامعه ایران را ارائه می‌کند تا زمینه برای آگاهی مردم از آشفتنگی اوضاع فراهم شود. محتوای این اثر بستر مناسبی برای مترجم فراهم می‌کند تا بتواند به‌ازای شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و شرایط حاکم در جامعه مبدأ، موارد

1. Tobias Smollet

متناظری از فرهنگ و سنت بومی ارائه کند. محتوای عمده این اثر مشتمل بر انتقاد از باورهای سنتی در علم و غیراز آن، ادبیات لفظ‌گرا، مغلق و کم‌مایه، بی‌عدالتی و عدم شایسته‌سالاری در حکومت وقت است. راهبرد ترجمه‌ای میرزا حبیب، بومی‌سازی است. وی در تلاش برای ترویج ادبیات سبک رئالیستی است که متمرکز بر شرح ساده وقایع است به‌گونه‌ای که برای مردم قابل فهم باشد. این سبک ادبی علاوه بر اینکه ابزار شفاف‌سازی سیاسی و اجتماعی است یکی از مؤلفه‌های مدرنیته است که به‌ویژه از طریق ترجمه‌های کارکردگرایانه و هدفمند میرزا حبیب انتقال یافته است. در تحلیل ترجمه، نمونه‌هایی از موارد ذکر شده در بالا استخراج شده است تا با نگاهی دقیق‌تر مشخص کنیم که آیا ترجمه در دوره منتهی به مشروطه در عمل نقش موفقیت‌آمیزی در انتقال گفتمان مدرن به جامعه ایران داشته است یا خیر.

- Other physicians make the science to consist of various unintelligible branches; but I will shorten the road for you, and dispense with the drudgery of studying natural philosophy, pharmacy, botany, and anatomy. Remember, my friend, that bleeding and drinking warm water are the two grand principles; the true secret of curing all the distempers incident to humanity. Yes, this marvellous secret which I reveal to you, and which nature, beyond the reach of my colleagues, has failed in rescuing from my pen, is comprehended in these two articles -- namely, bleeding and drenching. Here you have the sum total of my philosophy; you are thoroughly bottomed in medicine, and may raise yourself to the summit of fame on the shoulders of my long experience. (Smollet, 2009, p. 77)

- اطباء دیگر طبابت را به علم علوم شاقه و به عمل اعمال ممتحنه موقوف می‌دارند، اما من بعون الهی این راه دورودراز را به سرّ طفره و طی الارض که در این راه دارم، بر تو کوتاه خواهم ساخت و ترا از آموختن علوم طبیعی و کیمیا و علم نباتات و علم تشریح و مانند اینها فارغ خواهم ساخت. بدان و آگاه باش که اکسیر اعظم طبابت آن است که از مریض خون‌گیری و آب گرمش بنوشانی. اینک فوت کاسه‌گری طبابت، درمان همه دردها، علاج همه بیماری‌ها. همین راز سر بسته ساده و آسان که بر تو گشودم و بختی که بر من معاضد و بر همکارانم نامساعد است،

عبارت از این دو نکته است: الفصد و الماء النیم گرم. خون فراوان، آب بی پایان! اینک حکیمی شدی حاذق! دانستنی‌ها را دانستی، نادانسته‌ات نماند. چه به از اینکه در سایه تجارب من، حکیمی حاذق شدی. خونابه را من خوردم، لذت رایگان را تو بردی (میرزا صالح، ۱۳۷۷، صص. ۹۹-۱۰۰).

فلسفه عصر روشنگری مبتنی بر تجربه‌گرایی است که با تمرکز بر تجربه، طبیعت و عقل عملی و تأکید بر قدرت انسان، باور به متافیزیک و تفکر سنتی قرون وسطایی را به چالش کشید؛ تفکری که در آن کلیسای کاتولیک تمام پدیده‌ها را بر اساس کتاب مقدس تبیین می‌کرد و نظریات مبتنی بر مشاهده علمی و تجربی را تکفیر می‌کرد. به قول فیسر^۱:

در تاریخ فلسفه، تفکر رایج مبنی بر این امر بود که انسان با مجموعه‌ای از ایده‌های ذاتی متولد می‌شود و این ایده‌ها انسان را در مسیر کشف حقیقت و قطعیت هدایت می‌کنند. جان لاک -از پیشگامان فلسفه تجربه‌گرایی در بریتانیا- با ابراز اینکه ایده‌های انسان تنها از طریق تجربه حاصل می‌شوند وجود ایده‌های ذاتی در انسان را رد کرد (فیسر، ۲۰۲۰، ص. ۱۱۰).

تحلیل متن انگلیسی نشان می‌دهد که بسیاری از الفاظی که نویسنده به کار برده است حاکی از گفتمان مسلط عصر روشنگری، یعنی گفتمان تجربه‌گرایی، است که علوم طبیعی در مرکز آن قرار دارد و منجر به تحولاتی در علم و شکوفایی شاخه‌های جدید علمی شده است. برخی از این الفاظ عبارت‌اند از: Science, branches, natural philosophy, pharmacy, botany, anatomy, principles, nature. همچنین عبارت پایانی این قسمت، on the shoulders of my long experience، اشاره به جمله‌ای از نیوتن^۲ دارد که در سال ۱۶۷۵ در نامه‌ای به رابرت هوک^۳ نوشته است؛ که اشاره به پیشرفت و خلاقیت در علم دارد. اشاره به بزرگانی که بر شانه تجارب دیگر

1. Fieser

2. Isaac Newton

3. Robert Hooke

4. <https://www.brainpickings.org/2016/02/16/newton-standing-on-the-shoulders-of-giants/>

بزرگان ایستاده‌اند و اٹکا بر این تجارب، قدرت و خلّاقیت آنها را در مقایسه با صاحبان این تجارب افزون‌تر ساخته است. نویسنده در متن اصلی با استفاده از الفاظ گفتمان علمی مدرن، گفتمان علمی سنتی را به چالش کشیده است. متن اصلی با رویکردی انتقادی نسبت به علم قدیم نوشته شده است، اما نویسنده از الفاظ مدرن و مؤلفه‌های گفتمان مسلط این دوره، استفاده کرده است، اما در سوی دیگر، با دقت در الفاظی که مترجم استفاده کرده است به وضوح مشخص می‌شود که مترجم فاقد ابزار گفتمان علمی و مدرن بوده و همچنان از الفاظ گفتمان سنتی استفاده کرده است: «بعون الهی، طفره و طی الارض، الفصد و الماء النیم گرم» (پایبندی به باورهای متافیزیک)، «اکسیر اعظم طبابت، در سایه تجارب من» (بی‌اعتنایی به طبیعت که عنصری محوری در فلسفه این عصر است). افزون بر این، مترجم در ارائه معادل برای شاخه‌های جدید علم^۱ از الفاظی نسبتاً سنتی (کیمیا، علم نباتات، علم تشریح) بهره گرفته و از معنای مدرن آنها غافل مانده است. واژه «کیمیا» که معادل انگلیسی آن «alchemy» است، دانشی است که اعتبار اصول آن در جریان انقلاب علمی با چالش جدی مواجه شد، اما مترجم در این قسمت واژه کیمیا را به غلط به مثابه معادل واژه علمی «pharmacy» ذکر کرده است که به گفتمان علمی سنتی تعلق دارد و بدین ترتیب چینش واژگانی نویسنده در اشاره به مؤلفه‌های علم مدرن را بر هم زده است. رویکرد انتقادی حاکم بر متن فارسی متمرکز بر انتقاد از برخی وقایع جاری در جامعه است ولی ابزار انتقادی مترجم متفاوت از ابزار مورد استفاده مؤلف متن اصلی است.

- Ah, my son! pursued he with a mournful air, what a change in practice within these few years! The whole honour and dignity of the art is compromised. That mystery, by whose inscrutable decrees the lives of men have in all ages been determined, is now laid open to the rude, untutored gaze of blockheads, novices, and mountebanks. Facts are stubborn things; and ere long the very stones will cry aloud against the rascality of these new practitioners: lapides clamabunt! Why, sir,

۱. تعریف جدید از علم در جریان انقلاب علمی و فلسفه تجربه‌گرایی در عصر روشنگری بر جنبه‌های مختلف جوامع انسانی تأثیر گذاشت و به رشد سریع علم فارغ از هرگونه توجیه مذهبی انجامید و در نتیجه شاخه‌های مستقل علمی پدید آمد (شاتلورت، ۲۰۱۱).

there are fellows in this town, calling themselves physicians, who drag their degraded persons at the *currus triumphalis antimonii*, or as it should properly be translated, the cart's tail of antimony. Apostates from the faith of Paracelsus, idolaters of filthy kermes, healers at haphazard, who make all the science of medicine to consist in the preparation and prescription of drugs. What a change have I to announce to you! There is not one stone left upon another in the whole structure which our great predecessors had raised. Bleeding in the feet, for example, so rarely practised in better times, is now among the fashionable follies of the day. That gentle, civilized system of evacuation which prevailed under my auspices is subverted by the reign of anarchy and emetics, of quackery and poison. there is no deference to the authority of ancient wisdom; our masters are laid upon the shelf, and their axioms not one tittle the more regarded, for being delivered in languages as defunct as the subjects of their application. (Smollet, 2009: 394-395)

- آه ای فرزندا! از اندک مدتی باز چه رخنه‌ها که به ارکان طبابت راه نیافته است. حیرت ذهن و برودت قلب من بی‌جا نیست. ناموس و شأن این کار را جوانان نخواستند به لوٹ خباثت آلودند. بسا نمی‌گذرد که از ستم این نخواستگان ناشی، از دل سنگ فریاد و ناله بلند می‌شود. الویل ثم الویل! لیس اول قاروره کسرت فی صدرالطبایه فزرته کان قمصورا. در هر گوشه طبیعی و در هر کوچه حکیمی. بعبارہ آخری، سخت‌گمانی و سخت‌کمینی. همه گریه‌گر، همه اهل دمدمه، همه دزد همه زن به مزد. از مدرسه گریختگان. پابند گسیختگان قرمزپرست، با اجل همدست. همه دیدی که شدی، همه هرچه بادا بادی. کارشان گوارش‌سازی، هنرشان مرهم‌پردازی. گلوله حبشان چون گلوله تفنگ کارگر، سفوف و نقوعشان از هر رطب و یابس بتر (میرزا صالح، ۱۳۷۷، صص. ۵۵۵-۵۵۶).

مترجم در این بخش بسیاری از مطالب را که در انتقال مفهوم متن اصلی از اهمیت برخوردارند ترجمه نکرده است. در این فراز نیز عبارات و الفاظ نویسنده از طریق ایجاد تقابل میان گفتمان سنتی و گفتمان مدرن اشاراتی به تجربه‌گرایی دارد:

- That mystery, by whose inscrutable decrees the lives of men have in all ages been determined, is now laid open to the rude, untutored gaze of blockheads, novices, and mountebanks

در این قسمت به طور تلویحی از اهمیت تجربه در علم سخن می‌رود و از اتکای علم به موهومات سنتی انتقاد می‌شود. نویسنده گفتمان تجربه‌گرایی را با به چالش کشیدن گفتمان سنتی به مخاطب معرفی می‌کند و فریادهای پیروان گفتمان سنتی را که مقهور گفتمان مدرن و مسلط شده‌اند، انعکاس می‌دهد:

- There is no deference to the authority of ancient wisdom; our masters are laid upon the shelf, and their axioms not one tittle the more regarded.

در جمله بالا، مترجم تقابل هدفمند را با به‌کارگیری عبارت «نوخواستگان ناشی» تقلیل می‌دهد و مخاطب خود را از فهم گفتمان مورد تأکید در متن اصلی بی‌بهره می‌گذارد و نیز با استفاده از استعاراتی نظیر «حیرت ذهن» و «برودت قلب» که بی‌تناسب با گفتمان علمی است، از گفتمان علمی مورد تأکید در متن اصلی دور می‌شود. به‌کارگیری برخی عبارات عربی برای انتقال مفاهیم گفتمان مدرن علمی نیز بر این فاصله می‌افزاید. نویسنده همچنین با استفاده از عبارت «facts are stubborn things» به مبنای گفتمان مدرن یعنی پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی اشاره می‌کند که حقایق تجربه‌نشده را نمی‌پذیرد و تنها دلیل پذیرش هر پدیده‌ای را امکان تجربه مستقیم آن می‌داند. تاریخ علم گواه آن است که در قرن شانزدهم و هفدهم به تدریج الگوهای مطالعه و درک جهان و هستی دستخوش تغییر شد. برخی فلاسفه طبیعی، نظریه‌های اثبات‌نشده را به چالش کشیدند و تلاش کردند به کمک ابزار دقیق به مقیاس‌های دقیق دست یابند و یافته‌های خود را بر مبنای مشاهده و آزمایش قرار دهند (حکیم، ۲۰۰۵، ص. ۱۹). اما مترجم فارسی به اهمیت این عبارت بی‌اعتنا است و در ادامه با استفاده از واژگان سنتی که فاقد مؤلفه‌های گفتمان مدرن است، صفاتی را به افراد نوخواسته نسبت می‌دهد و کلیتی مبهم از مفاهیم مستتر در متن اصلی را به خواننده منتقل می‌کند.

- There were at that moment two clever men by profession handling an argument most pertinaciously, before ten or twelve auditors deeply interested in the discussion. There was no occasion to join the circle, because the metaphysical thunder of their logic made itself heard at a

more respectful distance: the heat and passion with which this abstract controversy was managed made the two philosophers look little better than madmen. A certain Eleazar used to cast out devils, by tying a ring to the nose of the possessed; had these learned swine been ringed in the same manner, how many little imps would have taken wing out of their nostrils? Angels and ministers of grace defend us, said I to my companion: what contortions of gesture, what extravagance of elocution! One might as well argue with the town crier. How little do we know our natural calling in society! Very true indeed, answered he: you have read of Novius, the Roman pawnbroker, whose lungs went as far beyond the rattle of chariot-wheels, as his conscience beyond the rate of legal interest; the Novii must certainly have been transplanted into Spain, and these fellows are lineal descendants. But the hopeless part of the case is, that though our organs of sense are deafened, our understandings are not invigorated at their expense. (Smollet, 2009, 312)

- جمعی را دیدیم شطرنج می‌باختند، و ده دوازده نفر بر سر دو نفر جمع شده گوش به مباحثه ایشان می‌دادند. مباحثه آن دو نفر بر سر علم طبیعیات بود و چنان گرم و پرمشغله که چیزی حالی نمی‌شد. (میرزا صالح، ۱۳۷۷، ص. ۴۵۰)

باور عمومی در مورد ترجمه‌های میرزا حبیب مبتنی بر بومی‌سازی در ترجمه و عدم پایبندی وی به لفظ و تمرکز بیش‌تر بر انتقال مفاهیم است. با تأمل در ترجمه وی می‌توان در این باره تشکیک کرد. مقایسه متن اصلی با ترجمه فارسی آن به وضوح، شیوه برخورد مترجم با متن اصلی و میزان دقت وی در انتقال مفاهیم مورد نظر نویسنده را نشان می‌دهد. میرزا حبیب در ترجمه تا حد زیادی از الفاظ نویسنده فاصله می‌گیرد، اما این امر به این معنا نیست که وی از الفاظ نویسنده دور و به مفهوم مورد نظر نویسنده نزدیک می‌شود. پاراگراف فوق، نمونه بارزی از شیوه ترجمه میرزا حبیب است که حجم قابل توجهی از متن اصلی را در چند جمله خلاصه کرده، از توجه به نکات بسیاری در متن اصلی غفلت ورزیده و حتی در مواردی در انتقال درست مفاهیم و معادل‌های مناسب ترجمه‌ای موفق نبوده است. بررسی متن اصلی رویکرد انتقادی نویسنده را نسبت به باورهای سنتی و گفتمان مبتنی بر باورهای متافیزیکی و ماورائی نشان می‌دهد:

- The heat and passion with which this abstract controversy was managed made the two philosophers look little better than madmen.

استفاده از عبارات abstract controversy و better than madman در یک جمله بیانگر انتقاد نویسنده از فلسفه انتزاعی و مباحث غیرقابل اثبات تجربی است. نویسنده با ارجاع به نام یک کشیش یهودی به نام «Eleazar» به رفتاری مرسوم در اجتماع مورد وصف اشاره می‌کند که نشانه‌ای از نقد وی بر فلسفه غیرتجربی و تمرکز گفتمان سنتی بر ابعاد ماوراءالطبیعی و حاکمیت کلیسا بر زندگی مردم است. نویسنده با لحنی طنزگونه شگفتی خود را از برخی باورهای عوام‌فریبانه ابراز می‌کند:

- Angels and ministers of grace defend us, said I to my companion: what contortions of gesture, what extravagance of elocution.

و در ادامه به مقصود خود از ابراز این انتقاد اشاره می‌کند که همانا تأکید بر اهمیت واقعیت‌گرایی و توجه به نقش انسان در جامعه به‌عنوان عنصری اجتماعی است. نقشی که با دقت در طبیعت انسان قابل شناسایی است:

- How little do we know our natural calling in society?

در پایان این بخش نویسنده با استفاده از مثال دیگری از تحلیل رفتن ابعاد جسمانی و فکری انسان‌ها در گفتمان و تفکر سنتی انتقاد می‌کند، گویی انسان‌ها برای درک مسائل فاقد چشم، گوش و قدرت تفکر هستند:

- But the hopeless part of the case is, that though our organs of sense are deafened, our understandings are not invigorated at their expense.

نویسنده در این قسمت باورهای سنتی و ماوراءالطبیعی را به چالش می‌کشد، نکته‌ای که حاکی از اهمیت یک نکته کلیدی برای نویسنده است: اینکه خواننده را به مسئولیت اجتماعی انسان، طبیعت افراد، قدرت شگرف آنها در تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و قابلیت رشد افکار آزاد در جامعه به‌دوراز تعصبات انتزاعی و از پیش تعیین شده، آگاه نماید. اما مترجم از روی ناآگاهی یا بی‌اعتنایی، کوشش نویسنده را در یک جمله نادرست بیان می‌کند: «مباحثه آن دو نفر بر سر علم طبیعیات بود و چنان گرم و پرمشغله که چیزی حالی نمی‌شد». ترجمه میرزا حبیب تلاش نویسنده در برقراری تقابل میان دو گفتمان سنتی و مدرن را نشان نمی‌دهد، به‌ویژه اینکه وی لفظ «metaphysical» را به‌غلط به «علم طبیعیات» ترجمه کرده است. درحالی‌که مقصود

نویسنده انتقاد از «ماوراءالطبیعه» به نفع «طبیعت» است، مترجم این دو لفظ متضاد را مترادف یکدیگر در نظر گرفته و شالوده بحث نویسنده را به هم ریخته است.

- Now I will explain to you by a single instance the difference between the elegance of our diction and the flatness of theirs. They would say, for example, in plain terms, "Ballets incidental to the piece are an ornament to a play;" but in our mode of expression, we say more exquisitely, "Ballets incidental to the piece are the very life and soul of the play." Now observe the phrase; life and soul. Are you sensible how glowing it is, at the same time how descriptive, setting before you all the motions of the dancers, as on an intellectual stage? I broke in upon my reformer of language with a burst of laughter. Get along with you, Fabricio, said I, you are a coxcomb of your own manufacture, with your affected finery of phrase. (Smollet, 2009, 311)

- در این باب نمونه‌ای برایت می‌آورم تا باقی را بر این قیاس کنی. مثلاً عوام می‌گویند: روزنامه، قانون، ادبیات، لقب، توپ‌اندازی، برق، لطافت. ما می‌گوییم: گازت، زاکوت، لیتراتور، تیتیر، بمباردمان، الکتریک، انترسان. عوام می‌گویند: من تشنه‌ام. ما می‌گوییم: نظر دقت من آب را جلب و دعوت می‌کند. عوام می‌گویند: مجاز پیرایه سخن است و مایه متانت کلام. ما می‌گوییم: اگر مجاز می‌داشتیم غازه به رخسار کلام می‌گذاشتیم و ریشه سخن را استحکام می‌دادیم. حالا این عبارات لوژیک ما بهتر است یا راست حسینی دیگران؟ طراوت و نزاکت و لطافت و بلاغت از اینجا معلوم می‌شود. «من خنده سر دادم که «خفه شوی با این زبان‌سازی و نکته‌پردازی!» (میرزا صالح، ۱۳۷۷، صص. ۴۴۸-۴۵۰).

در جمله اول متن اصلی نویسنده با استفاده از عبارت the difference between the elegance of our diction and the flatness of theirs مقصود خود را که همانا مقایسه دو گفتمان ادبی سنتی و مدرن است بیان می‌کند. مترجم با ترجمه جمله اول این قسمت به صورت «در این باب نمونه‌ای برایت می‌آورم تا باقی را بر این قیاس کنی» مقصود نویسنده را به صراحت بیان نمی‌کند. نگاهی به چینش واژگانی متن اصلی نشان می‌دهد که نویسنده فهرستی از الفاظ را برای مقایسه دو گفتمان ادبی سنتی و مدرن ارائه کرده است:

- Elegance of our diction, more exquisitely, glowing, descriptive, manufacture, reformer, finery of phrase, flatness of theirs, in plain terms
 واژگان مورد استفاده نویسنده برای توصیف گفتمان ادبی سنتی در اصل دال بر رویکرد انتقادی وی به زبان و ادبیات سنتی است، اما واژگانی که مترجم فارسی استفاده کرده است فاقد نگاه انتقادی مزبور است: طراوت، لطافت، بلاغت، نزاکت، نکته‌پردازی، عبارات لوژیک. نویسنده برای مقایسه دو نوع گفتمان ادبی سنتی و مدرن تنها به ذکر یک جمله به‌عنوان نمونه اکتفا می‌کند، ولی مترجم فارسی نمونه‌های بسیاری در این‌باره ردیف می‌کند که اتفاقاً، در تعارض با مقصود نویسنده است. نویسنده تلاش می‌کند تا در ادامه این بخش با استفاده از یک نمونه جمله به تفاوت شیوه بیان و زبان مورد استفاده در گفتمان ادبی سنتی و مدرن اشاره کند:

- Ballets incidental to the piece are an ornament to a play
 Ballets incidental to the piece are the very life and soul of the play

این جمله نمونه دال بر این اصل است که با ورود گفتمان مدرن ادبی، زبان مغلق و پرطمطراق در ادبیات جای خود را به زبان ساده و قابل فهم عوام داده است: کاربران زبان و ادبیات در یک جامعه به کمک گنجینه زبانی خود دو شیوه بیان را به نمایش می‌گذارند، همان‌گونه که در دو جمله بالا از گنجینه لغات مشابه به‌گونه‌ای متفاوت استفاده شده است. نگاهی به نمونه‌های استفاده‌شده در ترجمه فارسی نشان می‌دهد که مترجم در بیان چنین تقابلی در جامعه زبانی و ادبی ناتوان مانده است. آنچه مترجم فارسی به خواننده انتقال می‌دهد بیش از آنکه تقابل میان دو گفتمان ادبی باشد، تقابل میان گروه‌هایی است که به شیوه‌های مختلف از زبان و ادبیات بهره می‌گیرند. در نمونه‌های میرزا حبیب، حضور سه گفتمان ادبی در جامعه محسوس است. گفتمان سنتی مورد نظر نویسنده در متن اصلی معادل گفتمان غالب در زبان و ادبیات سنتی ایران است که مشتمل بر سبکی مغلق و پیچیده است؛ اما گفتمان مدرن مورد نظر نویسنده، سبک زبانی و ادبی ساده و واقع‌گرا است، اما در مثال‌های مورد اشاره میرزا حبیب گفتمان مدرن به دو زیرگفتمان قابل تقسیم است: گفتمانی که به تأسی از ادبیات رئالیستی در غرب رو به‌سادگی و واقع‌گرایی می‌رود: «من تشنه‌ام»

به جای «نظر دقت من آب را جلب و دعوت می‌کند» و گفتمانی که در سطح واژگان و الفاظ نیز تسلیم زبان بیگانه است: «عوام می‌گویند: روزنامه، قانون، ادبیات، لقب، توپ‌اندازی، برق، لطافت. ما می‌گوییم: گازت، زاکوت، لیتراتور، تیتیر، بمباردمان، الکتریک، انترسان». این نمونه‌ها در واقع به نفوذ الفاظ بیگانه در زبان فارسی به‌عنوان نشانه‌ای از غرب‌زدگی برخی از افراد از فرنگ برگشته اشاره دارد نه تقابلی گفتمانی مورد نظر نویسنده. مترجم بیش‌تر بر نوع واکنش‌ها در برابر گفتمان مدرن ادبی تأکید کرده است: استفاده وی از لفظ «عوام»، احتمالاً، به موضع‌گیری پیروان تقلید از زبان و الفاظ بیگانه در برابر پیروان سبک رئالیسم و سادگی در زبان اشاره دارد، یعنی تقابل دو گروه که هر دو متعلق به گفتمان مدرن ادبی هستند.

- As for the magnificent promises which the Count of Olivarez threw in, and among others that of keeping the machine of state in motion, by a system of economy, without adding to the public burdens, they were caught at with avidity by the citizens at large, and considered as pledges of an enlightened and patriotic policy, so that the whole city resounded with the acclamation of panegyric and congratulation on the opening of new prospects. The minister, delighted to have gained his end so easily, which in that publication had only been to draw popularity upon himself; was now determined to seize the substance as well as catch at the shadow, by an act of unquestionable credit with the subject, and high utility to the king's service. For that purpose, he had recourse to the emperor Galba's contrivance, consisting in a forced regurgitation of illgotten spoils from individuals who had made large fortunes, hell and their own consciences knew best how, in the superintendence of the royal expenditure. When he had squeezed these sponges till they were dry again, and had filled the king's coffers with the drainings, he undertook to render the reform permanent by abolishing all pensions, not excepting his own, and curtailing the gratuities too frequently bestowed on favourites out of the prince's privy purse. he charged me with the composition of a new state paper. I began by laying it down as a first maxim of political philosophy, that the vital functions, the respiration as it were of all monarchy, depended on the strict administration of the finances; that in our particular case that duty became imperiously urgent, irresistibly impressing on our consciences; and that the revenue should be considered as the nerves and sinews of Spain, to hold her rivals in check and keep her enemies in awe. After this general declamation, I pointed out to the sovereign that by cutting down all pensions and perquisites dependent on the ordinary income, he

would not thereby deprive himself of that truly royal pleasure, a princely munificence towards those of his subjects who had established a fair claim to his favours. (Smollet, 2009, p. 474)

- آمدیم بر سر وعده‌های اصلاحات اتابک. از آن جمله گفته بود در خزانه پادشاهی توفیر پدید خواهم آورد، بی آنکه به رعایا ضرری رسد. از این وعده چشم‌ها چهار ماند و به تدابیر وی قوی دل شدند. آوازه ستایشش در شهر پیچید. وزیر تأثیر اقوال خود را دیده خواست یکی را از قوه به فعل رساند تا در نظرها نمودی کند. خواصی که نمی‌دانم چگونه از مال عوام رویی سرخ کرده بودند، خونشان بمکید. مستمری بعضی از مفتخواران توانگر را ببرید. مواجب‌های بعضی از عزیزهای بلاجهت را تنزیل کرد. از رسوم و استصوابی پاره‌ای از مستوفیان و منشیان بکاست، مگر از آن خود را. از انعام و احسان معتاد نام و نشان بر جای نماند، مگر بعضی موارد ریاکارانه را برای اجرای این نیت واداشت که کتابچه دیگری نویسم. ابتدا این بود که: نقود خزانه را به عبث نباید تلف کرد و به‌جز برای مخارج لازم دولت به مصرفی دیگر خرج نمود. اعتبار دولت در نزد خصمان به کثرت خزاین و وفور اموال وابسته است و عظمت دولت در نظر اغیار به ثروت است. به خاطر خطیر پادشاهی مخفی و مستور نماناد که چون وظایف و انعامات که از جیب همایون احسان می‌شد قطع شود، اعلیحضرت شه‌ریاری به هر یکی از بندگان و فدویان خود از راه بنده‌پروری بخشش و التفاتی خواهد، به طریق وسعت و فراخی خواهد توانستن، در صورتی که به خزینه عامره نقصان و خسرانی واقع نشود. (میرزا صالح، ۱۳۷۷، صص. ۶۵۳-۶۵۴)

در اروپای قرون وسطی تا پیش از دوره رنسانس فلسفه سیاسی متأثر از حاکمیت کلیسای کاتولیک و در نتیجه فلسفه تحت سلطه آرای دینی و الهی بود. لذا، پادشاهان انگلستان به قدرت و حقوق معنوی پادشاه باور داشتند، بدین معنا که خود را نماینده خدا بر زمین و بی‌نیاز به پاسخ‌گویی به هیچ مرجعی جز خدا، می‌دانستند. این نظریه مبتنی بر حق حکومت پادشاه بدون مداخله پارلمان بود. با شدت گرفتن تنش‌های سیاسی مذهبی اصلاح‌گران پروتستان خواهان ایجاد اصلاحات در کلیسای انگلستان و

هم‌چنین مداخلهٔ بیش‌تر پارلمان در تصمیمات حکومتی شدند (اشمیتز، ۲۰۱۲، ص. ۱۶۶). اما در دورهٔ رنسانس و پس‌از آن در عصر روشنگری فلسفهٔ سیاسی سکولار بر اندیشه‌های سیاسی الهی غلبه کرد. جان لاک، از اندیشمندان شاخص این دوره، گزارهٔ «حکومت حق و موهبت الهی پادشاهان است» را به چالش کشید.

در متن اصلی رمان که در بالا نقل شد نویسنده به کمک برخی ابزارها و زنجیره‌های واژگانی به مقایسه و ایجاد تقابل میان دو گفتمان سیاسی سنتی و مدرن می‌پردازد، تقابلی که همانا انتقاد از فلسفهٔ سیاسی سنتی به نفع فلسفهٔ سیاسی مدرن در آن گنجانیده شده است:

- high utility to the king's service, the emperor Galba's contrivance, had filled the king's coffers with the drainings, abolishing all pensions, not excepting his own

- keeping the machine of state in motion, a system of economy, without adding to the public burdens, enlightened and patriotic policy, a first maxim of political philosophy cutting down all pensions and perquisites dependent on the ordinary income, curtailing the gratuities too frequently bestowed on favourites out of the prince's privy purse

در فرازهای بالا، نویسنده به زیرکی شیوهٔ سیاسی مورد نظر خود را با ذکر کوشش‌های ظاهرسازانهٔ وزیر در جلب نظر مردم و ادعای انجام اصلاحات بیان کرده است: کوشش‌های عوام‌فریبانهٔ وزیر و وعده‌های پوشالی اصلاحات او (magnificent promises) همان اصلاحات مورد نیاز جامعه و مورد تأکید در فلسفهٔ سیاسی مدرن است. نویسنده همایندهایی از مؤلفه‌های فلسفهٔ سیاسی سنتی و مدرن ارائه کرده است که با توجه به رویکرد انتقادی وی همایندهای واژگانی مزبور به درک خوانندگان از آنچه هست و آنچه باید باشد قوت می‌بخشد:

- a first maxim of political philosophy, that the vital functions, the respiration as it were of all monarchy, depended on the strict administration of the finances.

در این قسمت صحبت از اصلاح امور اقتصادی است و از آن به‌عنوان عاملی برای احیای سلطنت مطلقه یاد شده است. درحالی‌که چنین اصلاحاتی در حکومت مطلقهٔ پادشاهان مستبد جایی ندارد. نویسنده، وزیرِ ظاهراً اصلاح‌گر را از متوسلان به امپراتور

گالبا، امپراتور روم در سال ۶۹ بعد از میلاد می‌داند که در مدت حکومت خود به دلیل اعمال مالیات‌های سنگین و ستم‌هایی که بر مردم روا می‌داشت و به شدت مورد نفرت عمومی قرار داشت. نویسنده در حقیقت با این ارجاع، فلسفه سیاسی مورد نظر وزیر را فلسفه سیاسی سنتی می‌داند که در عمل نیازمند اصلاحات است. وی از اصلاحات ضروری با عنوان «وعده‌های اصلاحات» یاد می‌کند که در سلطنت مطلقه محقق نخواهد شد و نیازمند استقرار حکومتی مدرن با عاملیت مردم است. در حالی که در متن اصلی نویسنده تحولات ضروری جامعه را در رابطه با پادشاه و حاکم مطلق بیان می‌کند تا بر کاستی‌های حکومت مطلقه تأکید کند، مترجم در استفاده دقیق از الفاظ مرتبط با تقابل دو فلسفه سیاسی مورد نظر نویسنده دقت نداشته است. وی اشارات نویسنده به حاکم مطلق را به گونه‌های مختلف ترجمه کرده است: «دولت، پادشاه، اعلیحضرت شهریاری، همایون» که در فلسفه سیاسی مترادف نیستند؛ برای مثال، واژه «دولت» در فلسفه سیاسی مدرن اشاره به گروهی از مردم دارد که نهادهای حکومتی را در اختیار دارند و با مفهوم سلطنت مطلقه و «اعلی‌حضرت شهریاری» در تضاد است. بدین ترتیب، مترجم به تقابل‌ها و ظرافت‌های گفتمانی متن اصلی توجه نکرده است، در حالی که واژه‌های متن اصلی در اشاره به حاکم مطلق تا حدی مترادف هستند: *the emperor, king, prince, monarchy*. مترجم در ترجمه این قسمت بر انتقاد از وضع حکومت تمرکز کرده و آن را از طریق برابر یابی شخصیت‌های سیاسی ایرانی با شخصیت‌های مورد نظر نویسنده نشان داده است تا فهم مطلب برای خوانندگان ساده‌تر شود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

میرزا حبیب اصفهانی در پرتو موقعیت بینافرهنگی خود و آشنایی با جوامع غربی و ادبیات جدید و نیز افکار آزادی‌خواهان ساکن در جوامع همسایه می‌کوشد تا با ابزار ادبیات رئالیستی رسالت اصلاح‌گرانه خود را در قبال جامعه سنتی ایران ایفا کند. ادبیات رئالیستی به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های مدرنیته، ابزاری است برای شفاف‌سازی

مسائل اجتماعی و سیاسی و تحریک اذهان مردم نسبت به ضرورت حرکت در راستای انجام اصلاحات ضروری در جامعه.

کارکرد ترجمه‌های میرزا حیب در این دوره، گشودن درهای جامعه به روی مدرنیته است که بدون آگاهی و احساس نیاز حاصل نمی‌شود. انتخاب آثار ادبی برای ترجمه و شیوه ترجمه آنها هدفمند و در این راستا بوده است. میرزا حیب جامعه مورد توصیف لوساژ را مشابه جامعه خود می‌بیند و در برشمردن ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه با نویسنده هم‌داستان می‌شود و آنچه در مورد جامعه ایران از قلم نویسنده جا مانده است را به متن ترجمه می‌افزاید. تحریک مخاطب و آگاه‌سازی او نسبت به اوضاع نابسامان جامعه و القای ضرورت اصلاح جامعه نیازمند به‌کارگیری زبانی قابل فهم است. مترجم در جستجوی بستری مناسب برای روشنگری است و می‌تواند چنین رسالتی را از زبان فردی بیگانه اما با بیانی آشنا ایفا کند. در همین راستا مترجم تعدادی از اسامی اشخاص و مکان‌ها را بومی‌سازی نمی‌کند تا مخاطب احساس کند که به‌طور هم‌زمان صحبت از دو جامعه است. جامعه مورد وصف نویسنده و جامعه‌ای که مترجم در تکاپوی انعکاس زوایای تاریک آن است.

اقامت میرزا حیب در استانبول و موقعیت بینافرهنگی وی منجر به آگاهی از تحولات جوامع پیرامونی به سمت مدرنیته شده است، مدرنیته‌ای که آگاهی از آن در این جوامع به‌ویژه از طریق ترجمه آثار اندیشمندان غربی حاصل شده است. بنابراین، او از ترجمه به‌مثابه ابزاری برای معرفی برخی از مؤلفه‌های مدرنیته غربی در این جوامع استفاده می‌کند. ارتباط میرزا حیب با سایر روشنفکران ایرانی مقیم خارج از کشور و مطالعه آثار دیگر روشنفکران در شکوفایی تفکر انتقادی وی بسیار مؤثر بوده است، اما حرکت اصلاح‌گرانه وی راه خود را از مسیر مدرنیته ادبی می‌پیماید.

میرزا حیب با به‌کارگیری سبک رئالیسم در ادبیات می‌کوشد تا خواننده را نسبت به ضرورت تغییر در لفظ‌گرایی و مغلق‌گویی در ادبیات آن دوره آگاه سازد و در عمل با استفاده از یک اثر رئالیستی اهمیت کارکردگرایی در ادبیات را به تصویر می‌کشد،

ادیبانی که رسالت تاریخی آن باید آگاهی‌بخشی و تمرکز بر مضامین مفید به حال جامعه باشد. میرزا حبیب به کمک این سبک ادبی و با انتخاب موشکافانه آثار ادبی غربی به توصیف وقایع جامعه ایران می‌پردازد، به طوری که می‌توان این آثار را ترجمان سنت و فرهنگ ایرانی دانست و نه ترجمان مدرنیته غربی. در این راستا، راهبرد بومی‌سازی مناسب‌ترین راهبرد ترجمانی است. توصیف فرهنگ و سنت ایرانی به کمک سبک ادبی رئالیسم مستلزم اتخاذ چنین راهبردی بوده است. در واقع میرزا حبیب، به طور غیرمستقیم و از طریق انعکاس وقایع اجتماعی و سیاسی ایران می‌کوشد تا نیاز به برخی اصلاحات در مسیر مدرن‌شدن را در اذهان مردم برانگیزد. تحلیل ترجمه‌های میرزا حبیب و مقایسه آنها با آنچه مورد نظر نویسنده بوده است، حاکی از آن است که میرزا حبیب تمامیت مدرنیته به مثابه یک گفتمان را نمی‌شناسد و تنها مفهومی کلی از آن در ذهن دارد و تلاش می‌کند تا با اتخاذ راهبرد بومی‌سازی، کلیت مورد نظر خود از مدرنیته را انتقال دهد. می‌توان گفت که وی دغدغه انتقال کامل گفتمان مدرنیته به جامعه ایران را ندارد و احتمالاً، به دلیل درک ناقص وی از این گفتمان، آن را به مواردی محدود تقلیل می‌دهد، غافل از اینکه تحقق گفتمان مدرنیته ملزومات، مقدمات و تمهیدات سیاسی و اجتماعی بسیاری دارد که باید در جامعه فراهم شود، مقدماتی که در متون انتخاب‌شده برای ترجمه به طور ضمنی یا صریح به آنها اشاره شده است، اما مترجم از آنها غافل بوده است.

روشنفکران و نویسندگان عصر قاجار به منظور اصلاح شرایط حاکم بر جامعه به دنبال راهکاری ساده و درعین حال مؤثر بوده‌اند. حضور روشنفکران در جوامع همسایه و درک برخی جنبه‌های مدرنیته غربی در آن جوامع انگیزه ایجاد تحول در جامعه را در اذهان آنان قوت بخشید. اگرچه نمی‌توان کوشش‌های آنان را در جهت اجرای برخی اصلاحات در جامعه از طریق ترجمه و تألیف نادیده انگاشت، اما اگر مدرنیته را گفتمانی بدانیم که تحقق آن نیازمند تمهید بسیاری از مقدمات در سطوح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، لازم بوده است تا روشنفکران مفهوم دقیق آن و چگونگی ورود آن به جوامع همسایه را درک کنند.

آنچه در ترجمه‌های روشنفکران این دوره قابل توجه است، بی‌اعتنایی یا عدم درک مترجم از جدال‌های گفتمان مدرن و سنتی و ظرایف گفتمانی در متن اصلی است. متن ترجمه میرزا حبیب تا حد زیادی در معرفی گفتمان‌های مسلط در متن اصلی و برخی اجزای آن ناتوان بوده است و می‌توان گفت که مترجم تا حد زیادی به ظرافت‌های گفتمانی موجود در متن اصلی بی‌اعتنا و یا نسبت به آنها ناآگاه بوده است. به‌طور مثال، وی در توصیف گفتمان‌های سیاسی مورد نظر نویسنده و تقابل میان آنها برای شناساندن آنها به خوانندگان موفق نبوده است. در واقع مترجم بیش از آنکه گفتمان مدرن و مؤلفه‌های آن را از طریق ترجمه انتقال دهد به توضیح مبسوط آشفته‌گی اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران و انتقاد از آن اوضاع اکتفا می‌کند، غافل از اینکه در ابتدا لازم است با معرفی گفتمان‌های سنتی و مدرن و برشمردن ویژگی‌های آنها و ایجاد تقابل میان آنها به خوانندگان فرصت دهد درک بهتری از گفتمان مدرنیته داشته باشند.

مترجم با هدفی از پیش تعیین‌شده متن ترجمه را انتخاب کرده است و در شیوه ترجمه خود تنها به موازات تحقق آن هدف ولو به بهای از دست رفتن مفاهیم ضروری در متن اصلی گام برداشته است. در نظر مترجم این دوره، مدرنیته نه یک گفتمان بلکه ابزاری است که با به‌کارگیری ناقص آن شاید بتواند مدرنیته را به‌طور ناقص و در جهت نیل به هدفی خاص، رمزگشایی کند. چه‌بسا اگر مدرنیته به‌مثابه یک گفتمان در تمامیت آن شناخته می‌شد و ترجمه ابزاری برای رمزگشایی کامل از مفهوم مدرنیته می‌بود، روند آگاهی‌بخشی به جامعه از این طریق ثمرات بیش‌تری می‌داشت و آشفته‌گی در درک و انتقال این مفهوم منجر به تحولاتی سطحی و زودگذر نمی‌شد.

در پایان ذکر محدودیت این پژوهش نیز اهمیّت دارد. در پژوهش حاضر، به دلایلی از جمله محدودیت زمانی، گستردگی موضوع، دشواری دسترسی به برخی از منابع و نایاب بودن برخی دیگر، امکان بررسی و کندوکاو در تمام آثار ترجمه‌ای این

دوره وجود نداشته است. در پژوهش‌های بعدی می‌توان مسأله پژوهش حاضر را با بررسی سایر ترجمه‌های انجام‌شده در این دوره پی گرفت.

کتاب‌نامه

- آجودانی، م. (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران، ایران: اختران.
- حرّی، ا. (۱۳۸۰). تأثیر ترجمه در ادبیات ایران بعد از مشروطه. *ادبیات داستانی*، ۹(۴۵)، ۳۰-۴۰.
- حقدار، ع. (۱۳۸۲). *فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت*. تهران، ایران: کویر.
- خسروی شکیب، م.، و خسروی شکیب، ج. (۱۳۹۷). ترجمه و نقش آن در فرایند نوگرایی عصر قاجار(از آغاز تا مشروطه). *تاریخ ادبیات*، ۱۱(۱)، ۳۹-۶۱.
- روزنامه کاوه، ۱۲۸۷، سال سوم، دوره جدید، شماره ۲۵.
- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر*. تهران، ایران: سخن.
- طباطبایی، ج. (۱۳۹۲). *تأملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران: بخش نخست*. مکتب تبریز و مبانی تجدّدخواهی (جلد ۲). تهران، ایران: مینوی خرد.
- کامشاد، ح. (۱۳۸۴). *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی*. تهران، ایران: نی.
- کریمی حکاک، ا. (۱۳۷۸). *تاریخچه ترجمه در ایران* (م. کیوانی، مترجم). مترجم، ۱(۲۹)، ۲۰-۳۲.
- لوساژ، آ. (۱۳۷۷). *سرگذشت ژیل بلاس: میرزا حبیب اصفهانی*. به اهتمام غلامحسین میرزا صالح. تهران، ایران: معین.
- مجله ادبی، ۱۲۹۶، مهدی مافی سعدالملک، شماره ۵. تهران، ایران: مطبعه روشنایی.
- مختاری، م.، و کاظم‌پور، م. (۱۳۹۸). *اجتماعیات در ترجمه داستان سرگذشت ژیل بلاس*. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۳(۵۱)، ۲۵۹-۲۳۱.
- مراغه‌ای، ز. (۱۳۶۴). *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ*. به اهتمام محمد علی سپانلو. تهران، ایران: اسفار.
- ملکشاهی، م.، و خزاعی فرید، ع. (۱۳۹۶). رویکردی نو از طریق ترجمه برای تحلیل تاریخی انتقال گفت‌وگوها و نظریه‌ها. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۰(۴)، ۱-۲۴.
- موریه، ج. (۱۳۵۴). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*. میرزا حبیب اصفهانی. به اهتمام یوسف رحیم‌لو. تبریز، ایران: حقیقت.
- واحددوست، م. (۱۳۹۶). *ادبیات ایران در دوره قاجار (نثر)*. تهران، ایران: نشر سروش.

- Anchor, R. (1979). *The enlightenment tradition*. California, CA: University of California Press.
- Azadibougar, O. (2010). Translation historiography in the modern world: Modernization and translation into Persian. *Target*, 22(2), 298-329.
- Bhambra, G. K. (2007). *Rethinking modernity: Postcolonialism and the sociological imagination*. Basingstoke, England: Palgrave Macmillan
- Fieser, J. (2020). *British empiricism from the history of philosophy: A short survey*. Retrieved from <https://www.utm.edu/staff/jfieser/class/110/8-empiricism.htm>
- Grell, O. P., & Porter, R. (2000). *Toleration in enlightenment Europe*. London, England: Cambridge University Press.
- Hakim, J. (2005). *The story of science: Newton at the center*. Washington, CA: Smithsonian Books.
- Henry, J. (2008). *The scientific revolution and the origins of modern science: Studies in European history*. London, England: Macmillan
- Lesage, A. (1715-1735). *Gil Blas de Santillane*. Paris, France: Paulin.
- Lesage, A. (2009). *The adventures of Gil Blas of Santillane*. (T. Smollet, Trans.). Retrieved from <http://www.exclassics.com>.
- Linehan, D. (2009). Modernity. In N. J., Thrift & R., Kitchin (Eds.), *International encyclopedia of human geography* (pp. 157-163). Amsterdam, Netherlands: Elsevier.
- Morier, James. (1963). *The adventures of Hajji Baba of Ispahan*. London. England: Oxford University Press.
- Munday, J. (2012). *Introducing translation studies: Theories and applications* (2nd ed.). London, England: Routledge.
- Schmitz, A. (2012). British literature through history. Retrieved from <https://2012books.lardbucket.org/pdfs/british-literature-through-history.pdf>
- Shuttleworth, M. (2011). *Science and the enlightenment*. Retrieved from <https://explorable.com/science-and-enlightenment>
- Vermeer, H. (1989). Skopos and commission in translational action. In A. Chesterman (Ed.), *Readings in translation theory* (pp. 173-187). Helsinki, Finland: Finn Lectura.

درباره نویسندگان

مریم قدرتی، دانش‌آموخته دکتری مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس دانشگاه بجنورد است. حوزه‌های پژوهشی مورد علاقه وی تاریخ‌نگاری ترجمه، ترجمه و فلسفه و نقد ادبی است.

محمد رضا هاشمی، استاد مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد است. حوزه پژوهشی ایشان تحلیل گفتمان انتقادی، نقد ترجمه، تاریخ ترجمه و جامعه‌شناسی ترجمه می‌باشد. امید آزادی بوگر، استادیار ادبیات تطبیقی در دانشکده مطالعات خارجی دانشگاه هونان نرمال در چین، نویسنده رمان فارسی: *ایدئولوژی، داستان و فرم در حاشیه و ادبیات جهان و بوطیقای تجدد و یکی از بنیانگذاران مجله ادبیات جهان* است.